

اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه

مرتضی همتی^۱ شهروز ابراهیمی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۹/۲۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۴/۲۳

چکیده

موقعیت استراتژیک کشور یمن در شبه جزیره عرب به ویژه تسلط بر تنگه استراتژیک باب المندب که از نظر ترانزیت نفت، کالا و نیز تسلیحات، حائز اهمیتی اساسی است؛ از یک سو همواره مورد توجه دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و به خصوص عربستان سعودی به عنوان حیاط خلوت آن کشور بوده است. از سوی دیگر با توجه به جمعیت شیعیان ساکن در یمن، خروج آن کشور از زیر سیطره عربستان، به زعم دولت سعودی گسترش نفوذ ایران در منطقه و همچنین تقویت محور مقاومت را در پی خواهد داشت. نوشتار حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست خارجی عربستان سعودی در یمن چه تأثیری بر نقش جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه دارد؟ در پاسخ به سؤال اصلی نوشتار، این فرضیه اصلی مورد آزمون قرار گرفته است که عربستان سعودی نقش آفرینی ایران را در تقویت محور مقاومت به عنوان مداخله جمهوری اسلامی ایران در حوزه خاورمیانه عربی تلقی نموده و آن را در جهت کاهش نفوذ و نقش منطقه ای خود ارزیابی می‌کند. در راستای مقابله با این برداشت تهدید از جمهوری اسلامی ایران، یافته‌های این مقاله مبین این است که از نگاه عربستان تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان در کنار مرزهای جنوبی‌اش است. در این راستا کشور مذکور در حوزه تحولات یمن تلاش می‌نماید تا نفوذ خود را از طریق همکاری با دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای گسترش داده و در مقابل محور مقاومت، موازنه سازی نماید. این امر پیامدها و بازخوردهایی برای موازنه قدرت دو قدرت منطقه ای ایران و عربستان سعودی دارد. چارچوب نظری مورد استفاده این نوشتار موازنه قدرت می‌باشد که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار فیش برداری کتابخانه ای به رشته تحریر در آمده است.

واژگان کلیدی: یمن، حوثی‌ها، تنگه باب المندب، عربستان، ایران، موازنه قوا

۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه روابط بین الملل، دانشکده علوم انسانی و حقوق، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان
نویسنده مسئول، ایمیل: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

مقدمه

کشور یمن با تسلط بر تنگه استراتژیک باب المندب که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می‌کند و همچنین اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، خلیج عدن و کوههای استراتژیک مران همواره مورد توجه ویژه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است. امنیت تنگه باب المندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر ترانزیت نفت، کالا و نیز تسلیحات حائز اهمیتی اساسی است. یمن دارای جزایر زیادی از جمله جزیره مهم و استراتژیکی «پریم» در دریای سرخ است که از آن‌ها می‌تواند در مقاصد نظامی و کنترل عبور و مرور کشتی‌ها استفاده نماید. پرسش اصلی مورد بررسی این مقاله بدین گونه می‌باشد که سیاست خارجی عربستان سعودی در یمن چه تأثیری بر نقش جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه دارد؟ در پاسخ به سؤال اصلی نوشتار این فرضیه اصلی مورد آزمون قرار گرفته است که عربستان سعودی نقش آفرینی ایران را در تقویت محور مقاومت به عنوان مداخله جمهوری اسلامی ایران در حوزه خاورمیانه عربی تلقی نموده و آن را در جهت کاهش نفوذ و نقش منطقه ای خود ارزیابی می‌کند. در راستای مقابله با این برداشت تهدید از جمهوری اسلامی ایران، آن کشور به خصوص در حوزه تحولات یمن تلاش می‌نماید تا نفوذ خود را از طریق همکاری با دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای گسترش داده و در مقابل محور مقاومت، موازنه سازی نماید. این امر پیامدها و بازخوردهایی برای موازنه قدرت دو قدرت منطقه ای ایران و عربستان سعودی دارد.

خروج یمن از زیر سیطره عربستان، با توجه به جمعیت شیعیان ساکن در آن کشور و با عنایت به اینکه نفت خود را از طریق تنگه هرمز (ایران) و تنگه باب المندب (یمن) به خارج صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، صادرات نفت این کشور عملاً قطع خواهد شد؛ در نتیجه باعث شده تا آن کشور خود را در تنگنای ژئوپلیتیک ببیند و بر همین اساس بعد از تحولات بهار عربی تلاش نمود در سیاست خارجی خود در قبال کشور یمن از تمام ظرفیت‌های سیاسی و نظامی برای جلوگیری از کنترل قدرت یمن توسط انصارالله استفاده نموده و همچنین گسترش نفوذ ایران را در خاورمیانه با چالش‌هایی از جمله تشکیل گروه‌های سلفی - تکفیری در عراق و سوریه و

حمایت‌های مالی و نظامی از آن‌ها، تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به راه انداختن جنگ‌های نیابتی علیه ایران، مخالفت با توافق هسته‌ای ایران با پنج به علاوه یک، تجزیه عراق و... مواجه سازد. سؤالات فرعی مقاله نیز مربوط به علل اهمیت جایگاه استراتژیک کشور یمن برای دولت‌های ایران و عربستان، علل مخالفت عربستان سعودی با کنترل قدرت یمن توسط انصارالله و تأثیر آن بر توازن قدرت در منطقه خاورمیانه و علل حساسیت و مخالفت شدید عربستان سعودی نسبت به ایفای نقش ایران در یمن می‌باشد. چارچوب نظری این پژوهش هم متناسب با موضوع تحقیق برگرفته از نظریه موازنه قوا می‌باشد. در این مقاله در ابتدا سیاست خارجی عربستان سعودی در یمن که شامل مروری بر روابط عربستان و یمن تا خیزش بهار عربی در آن کشور (۲۰۱۱) و همچنین روابط دو کشور بعد از خیزش بهار عربی می‌باشد بررسی شد. در ادامه جایگاه استراتژیک یمن در نگاه عربستان سعودی و ایران بررسی شد. در پایان نیز سیاست‌های راهبردی عربستان سعودی برای مهار نفوذ ایران در یمن و تأثیر آن بر نقش جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. چارچوب نظری: موازنه قدرت

چارچوب نظری این مقاله برگرفته از نظریه موازنه قوا می‌باشد. از منظر تبارشناسی، ریشه نظریه موازنه قوا، به آرای متفکرین مکتب رئالیسم کلاسیک یعنی افرادی نظیر توماس هابز، هانس جی مورگنتا و کنت والتز در دوران جدید باز می‌گردد. به زعم متفکرین نوواقع‌گرا، دولت‌ها همواره به دنبال رقابت بر سر دستیابی به قدرت بیشتر در یک سیستم جهانی آنارشیک هستند. از این رو در مطالعات سیستمیک، نظریه پردازان این حوزه به دنبال تحلیل دو مقوله توزیع قدرت و شناسایی منابع آن در عرصه روابط بین‌الملل هستند. موازنه قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست. بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (طیب و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۷). نظریه موازنه قوا عمدتاً صورت بندی اتحادها را میان تعدادی از بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل جهت مقاومت در برابر تهدیدات سایر دولت‌ها و ائتلاف‌ها و نیز وضعیت دولت‌هایی که نسبت به توزیع قدرت که غالباً با دو مؤلفه نامنی و بی

اعتمادی در فضای آنارشیک نظام بین الملل همراه است را تحلیل و توصیف می‌کند. هدف اصلی این نظریه آن است که تضمینی را ایجاد کند که توزیع قدرت در نظام بین الملل به سلطه یک دولت واحد نینجامد. اگر تغییر در موازنه قدرت، گسترده و فراگیر باشد، در آن شرایط زمینه برای شکل گیری منازعات منطقه ای به وجود می‌آید. بنابراین، توازن قدرت در سطوح میانی نظام بین الملل در شرایطی انجام می‌گیرد که هیچ یک از بازیگران منطقه ای به برتری قدرت دست نیابند. این امر، بیانگر آن است که اگر کشوری در محیط امنیت منطقه ای به قدرت مازاد دست پیدا کند، در آن شرایط موازنه منطقه ای تغییر پیدا خواهد کرد. هر کشوری بر اساس شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی خود، به قدرت سازی مبادرت می‌کند. کشورهایی که دارای مرزهای جغرافیایی گسترده هستند و یا اینکه در جوار همسایگان تهدید کننده قرار دارند، نیاز بیشتری به توازن قدرت پیدا می‌کنند.

در نظریه رئالیستی، هرگونه تلاش برای کسب برتری منطقه ای یا بین المللی با واکنش سایر بازیگران رو به رو می‌شود. به همین دلیل است که ضرورت‌های رهیافت رئالیستی بر توازن بین بازیگران تأکید دارد. رئالیست‌ها توازن قدرت را اصلی‌ترین عامل کنترل منازعات و کنش خصمانه کشورهای رقیب می‌دانند. کنت والتز یکی از بنیانگذاران واقع گرایی ساختاری بر این اعتقاد است که در نظام بین المللی که آنارشی، مشخصه اصلی و اساسی آن است و هیچ قدرت یا دولت فراملی برای اجرای قوانین وجود ندارد، «رفتاری که کشورها از سوی نظام به آن واداشته می‌شوند ایجاد توازن است و نه دنباله روی» (والتز، ۱۹۷۹: ۱۲۶-۱۲۵). والتز با اطمینان می‌گوید «سیاست موازنه قدرت هر زمانی که دو پیش شرط وجود داشته باشد حکم فرما خواهد بود: یکی اینکه نظم نظام، آنارشیک باشد و دیگری اینکه نظام پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقا باشند» (همان منبع، ۱۲۱). والتز در نظریه «رئالیسم ساختاری» خود معتقد است که امنیت و بقاء دولت‌ها در گرو تلاش برای جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت است. وی به این نکته اشاره دارد که انباشت قدرت و «میل به هژمونی» با منطبق به موازنه ختم می‌شود. یعنی اگر دولت‌ها آزاد به انتخاب باشند، به طرف ضعیف تر کفه ترازو «موازنه» اضافه می‌شوند، چرا که طرف قوی تر بقاء و استقلال آن‌ها را تهدید می‌کند. بر اساس آنچه «والتز» و دیگر

رنالیست‌های ساختاری به آن اذعان دارند، دولتی که دارای قدرت و توانمندی بیشتری است، همیشه تهدیدآمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که دولت‌های ضعیف تر هیچ گاه نمی‌توانند به این قطعیت و یقین برسند که دولت قوی تر از قدرتش برای تجاوز و نقض حاکمیتشان استفاده نکند و یا تهدیدی برای بقاء و امنیتشان نباشد (همان منبع، ۶۹-۵۸). در خصوص «موازنه قوا»، نظریه واحدی وجود نداشته و به تقریب تمامی این نظریه‌ها از فرضیه بنیادی واقعگرایی ملهم شده‌اند که، «دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین الملل بوده و تحت فشارهای نظام آنارشیک بین المللی به طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود هستند؛ لذا بر اساس این اصل، مکانیسم بقاء اجتماع دولت‌ها (به طور منفرد و جداگانه) مقابله با تمرکز و انباشت قدرت را ضروری و «موازنه قوا» را به عنوان یک پویا بنیادین سیاست بین الملل که هم زمان بازتولید اجتماع دولت‌ها و افزایش بقاء واحدها را میسر ساخته، مطرح می‌نماید (مورگنتا، ۱۹۷۹: ۲۸۹).

۲. بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی در یمن

در این بخش از مقاله، در ابتدا روابط و تحولات مهم دو کشور عربستان سعودی و یمن از آغاز قرن بیستم تا خیزش بهار عربی در یمن در سال ۲۰۱۱ به طور مختصر پرداخته شده و سپس تحولات کشور اخیر بعد از خیزش بهار عربی و تغییر سیاست خارجی عربستان در قبال یمن و همچنین جایگاه و منافع استراتژیک کشور یمن برای دولت‌های عربستان و ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. مروری بر روابط عربستان و یمن تا خیزش بهار عربی

خاندان آل سعود در سه مرحله اقدام به تشکیل دولت کردند: مرحله اول؛ سال‌های ۱۸۱۸-۱۷۴۴ م که در نهایت این دولت توسط محمد علی پاشا که از جانب دولت عثمانی مأموریت داشت، فروپاشید. دولت دوم سعودی در طی سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۲۴ م در منطقه نجد (عربستان مرکزی) تشکیل شد و سیاست «وهابیسم در یک کشور» را در پیش گرفت ولی در نهایت این دولت نیز به علت اختلافات درون خانوادگی فروپاشید. دولت سوم آل سعود توسط یکی از نوادگان خاندان سعود به نام عبدالعزیز ابن سعود در سال ۱۹۳۲ م تشکیل شد (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۳).

روابط عربستان و یمن از آغاز قرن بیستم، پرتنش‌ترین روابط درون شبه جزیره عرب بوده است که از علل آن می‌توان به رقابت آل حمید الدین و آل سعود، دو خاندان حاکم بر دو کشور، تضاد مذهبی دو نظام زیدی و وهابی و مهم تر و اساسی تر از همه اختلافات و کشمکش‌های دو طرف بر سر مناطق مرزی و ادعاهای ارضی اشاره دارد. مرزهای عربستان و یمن نه بر روی نقشه و نه بر روی زمین تحدید نشده و این تنها مرز در خاورمیانه است که از چنین ویژگی برخوردار است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

پس از امضای توافق نامه طائف در سال ۱۹۳۴، تمامی تحولاتی که در روابط یمن و عربستان رخ داده، متأثر از این توافق نامه و در راستای تقویت یا تضعیف آن بوده است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۷۰-۲۶۹). امام یحیی و فرزندش امام بدر، هیچ‌گاه حاضر به تعیین و ترسیم مرزهای دو کشور بر اساس توافق نامه طائف نشدند. امتناع رهبران یمن از تعیین مرزهای دو کشور از آن زمان تا سال ۲۰۰۰ به عنوان اعتراض به توافق نامه طائف و عدم به رسمیت شناختن تبعات آن ادامه داشت (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳۷). شایان ذکر است استان‌های عسیر، نجران و جیزان به موجب توافق نامه فوق‌الذکر در سال ۱۹۳۴ برای مدت ۲۰ سال به عربستان واگذار شده بود که در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۷۴ و ۱۹۹۵ به رغم میل یمن و تحت فشار عربستان تمدید گردیده است. در طول دهه ۱۹۶۰ و قسمت اعظم دهه ۱۹۷۰ عمده‌ترین نگرانی عربستان سعودی نه از وضعیت خلیج فارس، بلکه از اوضاع بی‌ثبات و بحرانی جنوب غربی شبه جزیره عربستان ناشی می‌شد (جعفرانی ولدانی، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۰).

علاوه بر طرح ملک فیصل پادشاه وقت عربستان سعودی که در واقع تجزیه استان نفت خیز حضرموت بود و امکان دسترسی عربستان را به اقیانوس هند فراهم می‌کرد؛ عامل دیگری که از اواسط دهه ۱۹۷۰ و در طول دهه ۱۹۸۰ سبب برخوردهای مرزی بین عربستان سعودی و یمن گردید، کشف نفت در مناطق مورد ادعای طرفین بود. مهم‌ترین رویداد در اوایل دهه ۱۹۹۰ در شبه جزیره عربستان، وحدت یمن شمالی و جنوبی در ۲۲ می سال ۱۹۹۰ بود که این وحدت کاملاً بر خلاف خواست عربستان سعودی بود. نگرانی عربستان از وحدت یمن زمانی نمود عینی به خود گرفت که علی عبدالله صالح به عنوان نخستین رئیس‌جمهور یمن متحد از حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰ اعلام

حمایت کرد. اما برخی معتقدند دلیل نارضایتی سعودی‌ها از یمن، عضویت یمن در شورای همکاری عرب بود که در سال ۱۹۸۹ با شرکت مصر، عراق، یمن و اردن شکل گرفت و تبدیل آن را به اتحادیه نظامی، نوعی چالش برای شورای همکاری خلیج فارس ارزیابی می‌کردند (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۱). در سال ۱۹۹۲ گفت و گوها برای حل و فصل مسائل مرزی ادامه یافت و در ژوئن ۱۹۹۵ توافق نامه طائف رسماً تمدید شد (دوستی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

در سال ۲۰۰۰ با امضای توافق نامه مرزی جده که بر مبنای پذیرش توافق نامه طائف بین دو کشور به امضاء رسید، مناقشه دیرینه دو طرف بر سر سرزمین‌های مورد اختلاف و نیز تعیین و تحدید مرزها به پایان رسید و روابط دو کشور از وضعیت تضاد و تقابل، به تعامل سازنده برای بهبود شرایط امنیتی مناطق مرزی سوق یافت. تا جاییکه عربستان سعودی دیگر از تجزیه یمن و یا اپوزیسیون آن حمایت نکرد و برخلاف سال ۱۹۹۴ در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ در مقابل حوثی‌ها با دولت یمن همکاری اطلاعاتی داشت و در دور ششم جنگ‌های صعده به طور مستقیم علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد (سرادار و موسوی، ۱۳۹۴: ۸۹-۸۸).

۲-۲. سیاست خارجی عربستان سعودی در یمن پس از ناآرامی‌های دنیای عرب
 آغاز اعتراضات فراگیر یمن علیه علی عبدالله صالح رئیس جمهور وقت آن کشور از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی که با سقوط حسنی مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. از همان ابتدای شکل‌گیری تحولات یمن، سعودی‌ها در پی ناکام گذاشتن انقلابیون بودند و با گسترش تحولات و مقاومت انقلابیون، مقام‌های سعودی با حمایت از علی عبدالله صالح و طولانی کردن فرآیند انقلاب، سعی در خسته و ناامید کردن انقلابیون داشتند (علویان و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). سعودی‌ها طی یک فرآیند موسوم به «طرح ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس»، با محوریت خروج صالح از قدرت در سی روز و برگزاری انتخابات در شصت روز (۶۰ + ۳۰) در کنار در نظر گرفتن اصل محاکمه نشدن علی عبدالله صالح و نزدیکانش، در نهایت او را از قدرت کنار زدند و معاون وی یعنی عبدربه منصور هادی را به عنوان دست‌نشانده جدید خود بر یمن حاکم کردند. اما تداوم اعتراضات نیروهای انصارالله نسبت به فسادهای حکومتی،

وابستگی دولت به غرب و آمریکا و سیاست‌های اقتصادی دولت، سبب پیشروی چشم‌گیر نیروهای شیعه و کنترل استان صعده و عمران در تابستان سال ۱۳۹۳ شد؛ تا جایی که دولت و مخالفان توافق نامه صلح و مشارکت امضاء کردند. بر اساس این توافق نامه رئیس‌جمهور مکلف به فراهم ساختن زمینه‌های لازم جهت تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حوثی‌ها شد. اما پس از گذشت مدت کوتاهی، مخالفان اقدامات دولت را ناکافی و نمایشی خوانده و اعتراضات خود را از سر گرفتند. دامنه این اعتراضات در سال ۲۰۱۴ گسترش بیشتری گرفت و در نهایت معترضان، صنعا پایتخت یمن را به کنترل خود در آوردند و کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند (نجات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۳۹).

پیروزی جنبش انصارالله در سپتامبر ۲۰۱۴، معنای دیگری را نیز در بر داشت و آن چیزی نبود مگر از دست رفتن سیطره سنتی سعودی بر یمن و شکست تلاش‌های چندین ساله برای حفظ سلطه در این کشور (افشون، ۱۳۹۵: ۵۸). از همین رو مداخله نظامی عربستان در یمن با بمباران هوایی و در رأس ائتلافی متشکل از کشورهای امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به همراه مراکش، مصر، اردن و سودان در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ (۶ فروردین ۱۳۹۴) با نام عملیات «طوفان قاطعیت» آغاز شد و از دوم اردیبهشت با نام عملیات «احیای امید» تداوم یافت. حمایت اتحادیه عرب و آمریکا از عربستان سعودی و وعده حمایت‌های لجستیک به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود، برای این کشور تسهیل کرد. علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنان مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصارالله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی اقدامات ریاض بود (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹). بعد از آغاز بمباران‌های پی در پی سعودی‌ها به یمن، تاکنون میان جریان انقلابی یمن و جریان هم سو با سعودی چندین دور مذاکره (مذاکرات ژنو و کویت) برگزار شده است ولی با دخالت، تعلل و کارشکنی سعودی‌ها از جمله تلاش در جهت تضعیف هیات اعزامی صنعا به محل مذاکرات در ژنو و کویت، مداخله در خصوص نحوه و زمان برگزاری این مذاکرات، حمله به شهرهای یمن در حین مذاکرات توسط سعودی‌ها و ... تاکنون طرفین نتوانستند به توافق مشخصی در این رابطه دست

یابند و مذاکرات بدون دستیابی به آتش بس و رفع محاصره خاتمه یافت. اما مهم‌ترین دستاورد این گفت و گوها این بود که به نیروهای انقلابی و شاخص آن (انصارالله) به عنوان یک طرف اصلی مذاکره، مشروعیت بخشید.

۳. جایگاه استراتژیک یمن برای عربستان سعودی

منافع عربستان در یمن از دو بعد ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک قابل بررسی است. در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده و همواره نقشی مداخله‌گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است (التیامی نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۵). یمن اگرچه کشوری فقیر است اما از لحاظ استراتژیکی در همسایگی عربستان سعودی به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی نفت دنیا واقع شده است و تنگه باب‌المنذب برای آمریکا به حدی اهمیت دارد که آن را در فهرست مسیرهای هفت‌گانه استراتژیکی کشتی‌های نفتی جهان قرار داده و روزانه ۳ میلیون و هشتصد هزار بشکه نفت و تولیدات نفتی از این تنگه روانه بازارهای انرژی می‌شود (گازالی، ۲۰۱۵: ۴-۳).

عربستان سعودی در راستای تسلط بر تنگه باب‌المنذب و تضمین امنیت رفت و آمد نفت کش‌های خود تاکنون چندین جزیره راهبردی یمن را اشغال کرده است. خلیج عدن و تنگه باب‌المنذب، که یکی از چهار تنگه راهبردی دنیاست، به یمن امکان می‌دهد تا بر این آبراه پر رفت و آمد و دریای سرخ اشراف داشته باشد. تنگه باب‌المنذب یکی از آبراه‌های حیاتی شرق و غرب است که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می‌کند. بندر عدن نزدیک‌ترین نقطه استراتژیکی یمن به باب‌المنذب و در حکم جبل‌الطارق آسیا است. هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط گردد می‌تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا داشته باشد و حتی با بستن تنگه باب‌المنذب کانال سوئز را بلااستفاده سازد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲: ۴۹). امنیت تنگه باب‌المنذب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر ترانزیت نفت، کالا و نیز تسلیحات حائز اهمیتی اساسی است. ۵ درصد از کل تجارت نفت دنیا از این تنگه روانه بازار می‌شود (سالیسوری، ۲۰۱۵، ۲).

احاطه بر تنگه باب المندب، یمن را به همه کشورهای ساحلی دریای سرخ و یا کشورهای دیگری که از آبراه دریای سرخ به عنوان کوتاه‌ترین راه حمل و نقل دریای استفاده می‌کنند، مرتبط کرده است. بر همین اساس، کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی همواره خود را نیازمند همکاری با دولت یمن دانسته‌اند و این موضوع همواره استعمارگران را به فکر سیطره بر این کشور انداخته است (کریملو، ۱۳۷، ۱).

عربستان نفت خود را از طریق تنگه‌های هرمز و باب المندب به خارج صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، صادرات نفت این کشور عملاً قطع می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸، ۴۱). یمن می‌تواند این مشکل ژئوپلیتیکی را بر طرف کند. بر این اساس، عربستان همواره برای رفع این مشکل درصدد بوده تا بخش‌هایی از خاک یمن را در کنار دریای عرب یا تنگه باب المندب به اشغال خود در آورد (همان منبع). ادعاهای ارضی عربستان نسبت به خاک یمن، شامل دو سوم جنوب آن کشور بوده است. عربستان سعودی مناطق نفت خیز یمن مانند مآرب، جوف، ربع الخالی و حضرموت را متعلق به خود می‌داند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲، ۴۸).

آمریکا و خاندان سلطنتی عربستان کنترل بر تنگه باب المندب و خلیج عدن را در صورت رویارویی با ایران که می‌تواند تنگه هرمز را بر محموله‌های نفتی و کشتیرانی بین المللی مسدود کند به لحاظ راهبردی حائز اهمیت می‌دانند (ناظم الرعايا، ۱۳۹۴: ۴). کشور ایران در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند چهار دولت عربی نظیر بیروت، دمشق، بغداد و صنعا را کنترل کند و عربستان سعودی از جهت انتقال نفت، خود را در معرض خطر دیده است. از این رو سعی کرده است مانع از گسترش نفوذ هر چه بیشتر ایران در کشور یمن گردد. بنابراین با اقدام به جنگ با یمن خواسته است تا قوای نظامی یمن را تخریب سازد (نیجمگان ۲۰۱۷: ۲۳). در سال ۲۰۱۴ ایران و عمان توافق نامه خطوط انتقال گاز را امضا کردند. این مسئله خود باعث گردید که ترس ریاض از عمان افزایش یابد و جذابیت یمن به عنوان جایگزینی جهت مسیر خطوط انتقال نفت افزایش یابد. بیشتر خطوط انتقال نفت عربستان از مسیر تنگه هرمز می‌باشد که این امر خود منجر به افزایش ترس عربستان از ایران شده است. لذا این کشور به دنبال انتقال مسیر خطوط انتقال نفت خود از کشور یمن بوده است که کنترل حوثی‌ها بر دولت یمن خود مانعی

بر سر راه عربستان تلقی شده است (لین، ۲۰۱۶: ۲۸). از جنبه ایدئولوژیک نیز، بیشتر جمعیت شیعه یمن در مجاورت مرزهای جنوبی و شرقی عربستان ساکن بوده که همواره با جمعیت شیعه عربستان در جنوب و شرق عربستان در تماس هستند. آل سعود از زمان شکل گیری جنبش شیعیان صعده و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران با ظرافت بیشتری این تحولات را پی گیری کرده است. از دیدگاه آل سعود، شیعیان صعده خطر بالقوه ای برای وهابیت به شمار می‌روند. به خصوص اینکه مانع بزرگی برای گسترش تفکرات آن‌ها در خاک یمن هستند. علاوه بر این، بحران داخلی یمن ممکن است به این کشور منتقل شود، چرا که استان‌های شیعه نشین (جازان و الشریقه) در مجاورت مرز یمن قرار دارند. به این خاطر از جنگ چهارم الحوثی ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تاثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد (کرمی، ۱۳۹۰، ۱).

رهبران عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر متنفذ منطقه ای، قدرت یابی کامل انصارالله در یمن را در تضاد با منافع و نفوذ منطقه ای خود می‌دانند و آن را به منزله شکست عمیق سیاست‌های خود در جهت تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌پندارند. برخی کارشناسان علت اقدام نظامی عربستان علیه یمن و جنبش انصار الله را در ماهیت مذهبی این جنبش (شیعه زیدی) و نزدیکی فکری و عقیدتی رهبران آن به جمهوری اسلامی ایران که باعث هراس عربستان سعودی و برخی دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای از تقویت نفوذ ایران و همچنین آنچه خود "هلال شیعی" می‌نامند، می‌دانند. قدرت گیری حوثی‌ها در یمن، عربستان را در محاصره "کمر بند شیعی" و "تنگنای ژئوپلیتیک" قرار می‌دهد و توان، ظرفیت و نیز اهرم‌های اعمال فشار ایران بر عربستان و متحدان منطقه ای آن کشور را افزایش خواهد داد. این امر بدون تردید برای عربستان قابل تحمل نخواهد بود (حق شناس، ۱۳۹۳، ۲). عربستان سعودی به عنوان متحد منطقه ای امریکا به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد (التیامی نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۴).

۴. جایگاه استراتژیک یمن برای جمهوری اسلامی ایران

شیعیان یمن و به ویژه حوثی‌ها به لحاظ گرایش‌های سیاسی و اعتقادی، نزدیکی زیادی به ایران دارند و همین مسأله موجب شده که مردم یمن از ایران به عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل، الگو برداری کنند. این مسأله منجر به تعمیق قدرت جمهوری اسلامی ایران در یمن و کاهش قدرت عربستان و وهابیت در این کشور شده و موازنه استراتژیک را در مقابل عربستان در منطقه جنوبی این کشور ایجاد کرده است (آل سید غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

به باور عربستان سعودی قدرت یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم استبدادی هستند، به شدت از آن واهمه دارند. به عبارت دیگر، در صورت پیروزی و تسلط کامل انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت (حضور پیش‌تر ایران در کشورهای عراق، سوریه و لبنان)، در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۱ - ۲۹۰). در نگاه استراتژیک ایران، یمن یک وزنه تعادل در دریای سرخ (حیاط خلوت سعودی‌ها) در برابر خلیج فارس محسوب می‌شود (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴). به باور عربستان، ایران در پی بهره‌گیری از تحولات یمن برای تحت فشار قرار دادن آن کشور و گسترش تشیع سیاسی در مرزهای جنوبی عربستان و سپس نفوذ دادن این مسأله به داخل آن کشور است. به این ترتیب وقایع یمن که همچون تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین دارای ویژگی‌های هویتی و ایدئولوژیک برای ایران و عربستان است، نشان می‌دهد که این کشور همچنان به عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی خواهد ماند (آل سید غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

خیزش بهار عربی در یمن، عملاً تقابل هویتی ایران و عربستان سعودی را نشان داد. انصارالله یمن به شکلی بی سابقه و با روش و الگوی حزب الله لبنان تلاش کرده تا از

منظر راهبردی و هویتی به اهرم فشار ایران علیه سیاست سعودی در جنوب شبه جزیره تبدیل شود. عربستان سعودی با موج جدید تحولات در یمن عملاً ناامنی وجودی خود را حس و درصدد مهار آن برآمد. با سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ تحلیلگران عربستانی معتقد بودند که یمن سومین کشور عربی است که به دست ایران افتاده است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۵ - ۱۵۴). پیروزی کامل انصارالله در یمن نیز به زعم عربستان می‌تواند موازنه قدرت را به سود ایران تغییر داده و حوزه نفوذ آن را گسترش دهد. عربستان، اسرائیل و آمریکا بر این باورند در صورت حاکمیت کامل انصارالله بر یمن و همچنین امکان تسلط بر شاهراه راهبردی تنگه باب المندب به عنوان حلقه اتصال تجارت شرق و غرب، وزن سیاسی و قدرت چانه زنی ایران در رویارویی با رقبای فوق الذکر بسیار بالا خواهد رفت. بر همین اساس در صورت موفقیت انصارالله در تشکیل حکومتی مقتدر، این کشور می‌تواند پس از ایران، سوریه، لبنان و فلسطین، به عنوان پنجمین عضو محور مقاومت در راستای تضعیف بیش از پیش منافع راهبردی متحدان آمریکا و به ویژه رژیم صهیونیستی و مهم تر از همه عربستان گام بردارد (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۸). در این راستا اسرائیل نیز از سیطره یک گروه حامی ایران بر تنگه باب المندب و دریای سرخ نگران است. روزنامه مصری الوفد در گزارشی با اشاره به این موضوع نوشت: "اسرائیلی‌ها به زودی این واقعیت را درک کردند که تنگه باب المندب به شدت برای آن‌ها اهمیت دارد؛ زیرا این تنگه، مهم‌ترین گذرگاه برای حرکت کشتی‌ها و زیردریایی‌های اسرائیلی از تنگه باب المندب و اقدام آن‌ها علیه امنیت ملی ایران است" (دیپلماسی ایرانی، ۵ آبان ۱۳۹۳).

۵. سیاست‌های راهبردی عربستان سعودی برای مهار نفوذ ایران در یمن

سیاست خارجی ایران و عربستان دارای تضادها و مناقشات فراوانی است. از یک سو، عربستان به شدت سیاست گرایش به آمریکا و مسامحه در برابر اقدامات اسرائیل دارد و از سوی دیگر، از این سیاست‌ها در جهت منزوی و منفعل کردن هرچه بیشتر ایران بهره می‌گیرد (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۳-۱۴۱). حوزه خلیج فارس را می‌توان مهم‌ترین حوزه امنیتی و سیاست خارجی عربستان از زمان تأسیس این کشور از سوی ملک عبدالعزیز تاکنون برشمرد. ریاض شبه جزیره را به عنوان محیط امنیتی بلافصل و خارج نزدیک خود و

همچنین حوزه نفوذ و کنترل انحصاری خود تلقی نموده و با هرگونه تحول خارج از کنترل یا نقش آفرینی بازیگران غیر دوست در این عرصه به شدت مخالفت می‌کند (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۵). در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان، تحولات یمن را نمی‌توان جدا از تحولات عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و بحرین دید. به عبارتی دیگر، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان که در قالب تلاش برای افزایش نفوذ منطقه‌ای شکل گرفته است زمانی بهتر درک می‌شود که ببینیم در فهم چرایی اقدام عربستان در یمن، نه تنها سیاست‌های عربستان برای مهار ایران در عراق، سوریه و لبنان شکست خورد، بلکه ایران به حیاط خلوت عربستان در یمن نیز وارد شده است. در این رابطه عربستان سعودی، درصدد برآمد آنچه سیاست‌های مداخله جویانه ایران می‌نامد را با اتکاء به تقابل مستقیم نظامی همچون یمن، تطمیع متحدان ایران مثل عراق، سوریه و لبنان، اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای همانند رژیم صهیونیستی و ترکیه و کسب حمایت قدرت‌های غربی بی‌اثر کند. قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن باعث شد تا آن کشور خود را در محاصره شیعیان دیده و به درک جدیدی از شرایط حاکم بر محیط پیرامونی خود دست یابد. از نظر مقامات آل سعود، تحرکات یمن این پتانسیل را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند (کرمی، ۱۳۹۴: ۲).

با وقوع انقلاب دوم یمن و کنترل صنعا به دست انصارالله، فرصت‌های جدیدی فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت. حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی می‌تواند دیدگاه سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران ملایم‌تر سازد (علویان و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۶۲). قدرتمند تر شدن شیعیان در منطقه علاوه بر آنکه موجب کاهش نفوذ عربستان می‌شود، زمینه تقویت شیعیان آن کشور را نیز فراهم می‌آورد. در سال‌های بهار عربی، تمامی تحرکات ریاض در بحرین، سوریه، یمن، عراق و لبنان یک جنبه رقابت جویی و یا تضاد با ایران داشت. در این راستا عربستان سعودی در برابر صعود قدرت منطقه‌ای ایران در یمن و همچنین دورسازی انقلاب‌های عربی از محیط شبه جزیره، استراتژی‌ها و راهبردهایی به شرح ذیل در دستور کار خود قرار داد که به تشریح مختصر هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۵. حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سلفی - تکفیری در عراق و سوریه یکی از راهبردهای عربستان سعودی و متحدان منطقه ای آن برای مقابله با نفوذ و نقش آفرینی ایران در یمن و سایر حوزه‌های نفوذ، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سلفی همچون داعش، جبهه النصره، احرار الشام بوده است تا با ایجاد بی ثباتی در عراق، سوریه و لبنان، متحدان ایران را تضعیف کند و موازنه قوا را به زیان ایران و به سود خود و متحدانش تغییر دهد. به اعتقاد تصمیم گیران سعودی، سقوط نظام بشار اسد می‌تواند جایگاه و نقش ایران در حمایت از نیروهای مقاومت در سطح منطقه را کاهش داده و از این طریق ضمن پایان بخشیدن به نفوذ ایران در لبنان و فلسطین، موازنه منطقه ای به هم خورده پس از تحولات جنگ عراق و انقلاب‌های عربی را مجدداً به نفع عربستان متعادل سازد. آل سعود امیدوار بود رژیم جدیدی در سوریه بر سرکار آید و دمشق را به متحدی برای ریاض تبدیل کند و در مقابل ایران و عراق، قطب ژئوپلیتیکی دیگری را ایجاد نماید (آجرلو، ۱۳۹۵: ۵۵). ظهور داعش برای عربستان و متحدین منطقه ای آن به عنوان فرصتی برای تغییر شرایط به نفع خود در عراق و سوریه نگریسته شد. با توجه به تشدید فعالیت‌های داعش در عراق و سوریه، حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی ایران با بحران مواجه گردید. در مقابل بر فعالیت عربستان در این کشورها افزوده شد. بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت یابی شیعیان در این کشور نیز، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی قدرت در عراق جدید می‌دانست، به تنش‌های مذهبی در این کشور دامن زد و به همراه هم پیمانان خود تلاش کرده تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کند (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۱۳).

۲-۵. ائتلاف سازی منطقه ای و فرامنطقه ای علیه ایران به قدرت رسیدن شیعیان زیدی در یمن، در کنار قدرت یابی شیعیان در عراق و لبنان، تهدیدات متوجه رژیم‌های پاتریمونیال عرب و رژیم اسرائیل را افزایش داد. از این دیدگاه باید انتظار داشت که رویه‌های عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خصمانه تر گردد و ریاض به دنبال ائتلاف سازی جدی تر علیه نفوذ فزاینده تهران برآید (علویان و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۶۰). عربستان سعودی با شروع بهار

عربی، در نخستین گام برای ائتلاف سازی در حوزه منطقه ای، تلاش نمود همکاری‌های همه جانبه میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان ابزاری برای موازنه سازی تقویت و آن را به سایر کشورهای عربی در قالب «اتحادیه خلیج فارس» گسترش دهد. نمونه دیگری از ائتلاف سازی منطقه ای توسط عربستان، تشکیل «ائتلاف عربی» در جنگ یمن است. عربستان در نشست سران اتحادیه عرب در شرم الشيخ مصر نیز، محوریت جریانی را بر عهده داشت که در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۱۵ موضوع تشکیل «ارتش واحد عربی» یا همان ناتوی عربی را اعلام کرد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۰۳). همچنین تعاملات و روابط با رژیم اسرائیل به عنوان بخشی از سیاست منطقه ای عربستان، از نگرانی نسبت به افزایش قدرت منطقه ای ایران و تهدیدات مشترک آن برای ریاض و تلاویو از یک سو، و تردیدهای مقامات سعودی در خصوص آینده همکاری‌های راهبردی بین عربستان و آمریکا و لزوم جستجوی شرکای راهبردی جدید از سوی دیگر، ناشی می‌شود (اسدی، ۱۳۹۶: ۲۳). رژیم اسرائیل هم با حمایت اطلاعاتی و لجستیکی از حمله عربستان سعودی به یمن به دنبال جلوگیری از متصل شدن حلقه جدیدی به نام "انصار الله" به محور مقاومت است و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. نقطه اشتراک عربستان و اسرائیل سناریوی "ایران هراسی" و تلاش برای رقابت با ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه، در راستای مبارزه با "محور مقاومت" است (عزیزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۸۳).

ائتلاف سازی فرامنطقه ای نیز پس از دوره پرتنش روابط عربستان و آمریکا در زمان اوباما، بار دیگر در دوره ترامپ از سر گرفته شده است. در تحولات بهار عربی سال ۲۰۱۱، از ابتدای تحولات یمن، ایالات متحده نگران گسترش ناامنی به عربستان بود. در واقع نگرانی عمده آمریکا و غرب در این زمینه، افزایش غیر قابل کنترل بهای نفت بود. هرگونه دگرگونی در عربستان (که در واقع نقش کنترل کننده بهای نفت را بازی می‌کند) می‌توانست به افزایش انفجاری بهای نفت بینجامد.

تهاجم نظامی عربستان و متحدان آن به یمن نوعی استثنا در قاعده بود، چرا که سیاست ریاض در طول قرن گذشته بر مداخله غیرمستقیم نظامی در بحران‌های شبه جزیره و منطقه استوار بود. به عبارت دیگر، نخستین مورد مداخله مستقیم نظامی آل سعود در

بحران‌های محیط استراتژیک آن در منطقه بود (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵، ۹). حمله هوایی عربستان به یمن نیز بدون حمایت آمریکا ممکن نبود. نه تنها کشورهای همچون آمریکا و انگلیس جنگ افزارهای نظامی و بمب در اختیار عربستان قرار داده‌اند بلکه از این کشور حمایت لجستیکی و اطلاعاتی نیز به عمل می‌آورند (ناظم الرعایا، ۱۳۹۴، ۲). سعودی‌ها انتظار دارند در ازای انعقاد قراردادهای هنگفت (به ویژه خریدهای میلیارد دلاری تسلیحات نظامی) با آمریکا، دست کم از حمایت معنوی آن کشور برای رقابت منطقه ای با ایران و مقابله با آن برخوردار باشند. آنتونی کوردزمن در خصوص سیاست آمریکا در یمن می‌نویسد: «پیوندهای رو به رشد میان شیعیان حوثی یمن و ایران تهدید دیگری را برای منافع عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری برای ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن منطقه ای بهره برد. این تهدید هنوز به نظر محدود می‌رسد اما این نکته مهم است که یادآوری کنیم که سرزمین یمن و جزایر آن نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی دیگر در انتهای جنوبی دریای سرخ به نام باب المندب یا دروازه اشک ایفاء می‌کند» (رایان، ۲۰۱۵: ۵-۷).

عربستان از سال‌های پس از ۲۰۱۱، گسترش و تداوم روابط با چین را به خصوص در عرصه اقتصادی و تجاری مورد توجه قرار داده است. بعد از پایان سفر ملک سلمان پادشاه عربستان به چین در اواخر اسفند ماه ۱۳۹۵ دو طرف در بیانیه ای مشترک اعلام کردند که همکاری‌های خود را در زمینه نفت به ویژه صادرات عربستان به چین افزایش خواهند داد. در این سفر قراردادهایی به ارزش ۶۵ میلیارد دلار بین دو طرف امضاء شد. علاوه بر این، به رغم نقش آفرینی فعالانه روسیه در منطقه در تعارض با منافع و اهداف سعودی‌ها، ریاض درهای همکاری و تعامل احتمالی با مسکو را به صورت تمام و کمال نبسته است. به دنبال ملاقات ملک سلمان پادشاه عربستان با ولادیمیر پوتین در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۷ دو طرف اعلام کردند که به توافقاتی در زمینه همکاری‌های فیما بین در خصوص کاهش تولید نفت به منظور مبارزه با کاهش قیمت آن در بازار، انرژی هسته ای، فناوری‌های فوق پیشرفته «های تک» دست یافتند. همچنین در بعد نظامی، عربستان

توافقنامه ای را با روسیه امضاء کرده است که راه را برای خرید سامانه‌های موشکی اس - ۴۰۰ و نیز تولید آن‌ها در خاک عربستان باز می‌کند.

۳-۵. مخالفت با توافق هسته ای ایران با پنج به علاوه یک

شدت یافتن چالش ایران و غرب بر سر فعالیت‌های هسته ای ایران و توسعه تحریم‌ها از جمله در حوزه نفت، منجر به بهره‌گیری عربستان از شرایط پیش آمده برای پیشبرد اهداف و منافع خود به ویژه در تقابل با ایران گردید. با پایان یافتن تحریم‌ها علیه ایران و رسیدن به توافق، عربستان نگران افزایش قدرت و نقش آفرینی ایران در عرصه منطقه ای و جهانی شد. در واقع توافق هسته ای بر آتش اختلافات میان ایران و عربستان دمید (آرم، ۱۳۹۵: ۷۸). باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا سیاست خارجی غرب آسیای خود را به نحوی معطوف به حل منازعات یا حداقل کاهش سطح اختلافات با ایران بنا نهاد. نتیجه چنین سیاستی، حل مسأله هسته ای و به رسمیت شناختن قدرت منطقه ای ایران بود. چالش هسته ای و تحریم‌های ناشی از آن، از طریق منزوی کردن ایران در صحنه بین المللی و منطقه ای و همچنین کاهش توان اقتصادی آن، توانسته بود در راستای مهار قدرت منطقه ای ایران و در مسیر منافع عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عمل کند. در چنین شرایطی، برجام به عنوان مدلی از نهادسازی بین المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه ای و در قالب موازنه کننده قوی بازنمایی کرد (کمالی و اعلائی، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۵). سعودی‌ها می‌دیدند که پس از برجام، بسیاری از تحلیل‌گران در واشنگتن، با هدف "موازنه سازی" در برابر ریاض، شروع به طرفداری از عادی سازی روابط [آمریکا] با تهران کردند. این تحول برای ریاض نگران کننده بود. در نتیجه، عربستان برای اولین بار در راستای بر عهده گرفتن اهداف منطقه ای و اولویت‌های امنیتی خویش به صورتی مستقل از واشنگتن گام برداشته است (احمدیان، ۱۳۹۵: ۱۱۱-۱۰۷). سعودی‌ها همچنین توافق هسته ای را نشان دهنده کاهش عزم آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه می‌دانستند. همین رویکرد باعث شد که سیاست‌های تهاجمی تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه در پیش گیرند (داساکایا و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۴).

در سطح بین‌المللی نیز در تصورات نخبگان سیاسی عربستان، ایران با امضای برجام با قدرت‌های جهانی نه تنها از انزوا خارج شد، بلکه همچنین از پتانسیل بین‌المللی آزاد شده خود در منطقه بهره می‌گیرد. در این معنا، چنانچه تحول یادشده به احیای اعتبار بین‌المللی ایران بیانجامد، عربستان بی‌شک آن را ضربه‌ای به جایگاه انحصاری خود در منطقه به عنوان متحد اصلی ایالات متحده تفسیر خواهد کرد (الرشید، ۲۰۱۵: ۳۸). روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا فرصتی را در اختیار سعودی‌ها قرار داده است تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای هدف مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کند. سعودی‌ها که شرایط مناسبی در منطقه ندارند، امید دارند ترامپ بر ایران در موضوعات منطقه‌ای فشار وارد کند و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را تضعیف نماید؛ تا از این طریق، موازنه قوا برقرار شود یا به ضرر ایران رقم بخورد.

۴-۵. اعمال سیاست‌های کاهش قیمت نفت

یکی دیگر از مؤلفه‌های رقابت ایران و عربستان در منطقه به قیمت نفت مربوط می‌شود که در سال ۱۳۹۴ تا مرز ۴۳ دلار کاهش یافت. برخی از تحلیلگران معتقدند سیاست کاهش قیمت نفت توسط دولت عربستان سعودی برای ضربه زدن به اقتصاد و قدرت نظامی ایران جهت جلوگیری از نفوذ و مهار قدرت آن در کشورهای منطقه است. ذخایر نفت عربستان، حدود ۱۶۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که شامل ۴/۱ ذخایر موجود دنیا و بیش از ۳/۱ درصد از کل ذخیره اپک می‌شود. ذخایر نفت این کشور را ۲۵۰ میلیارد بشکه نیز برآورد کرده‌اند (متقی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). سعودی‌ها همواره از اهرم نفت به عنوان ابزاری برای پشتیبانی از سیاست‌های راهبردی خود در منطقه استفاده می‌کنند. انزوای ایران به معنای تضعیف مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ریاض در شرایطی بود که درآمدهای نفتی بی‌سابقه، توان اثرگذاری ریاض بر تحولات منطقه‌ای را بیش از پیش افزایش می‌داد. الگوی رفتاری عربستان سعودی نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقای نقش منطقه‌ای این کشور تداوم یابد (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۵۸). عربستان با نیت عقب‌نشینی ایران از راهبردهای منطقه‌ای خود و همچنین مهار نفوذ ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، یمن و بحرین عمداً دست به کاهش قیمت نفت بعد از توافق

هسته ای ایران با گروه پنج به علاوه یک زد. هرچند که بعد از ورود به جنگ یمن و بحران کسری شدید بودجه، از این سیاست خود عقب نشینی کرده و حتی تمایل خود را برای همکاری با اعضای اوپک از جمله ایران جهت کاهش تولید نفت و برای جلوگیری از افت شدید قیمت آن و ثبات بازار نشان داده است.

۵-۵. حمایت از تجزیه کشور یمن و دامن زدن به فرقه گرایی کشورهای عربی

یکی از سیاست‌های دولت عربستان سعودی در قبال کشور یمن، طرح تجزیه استان حضرموت (طرح ملک فیصل) به علت دسترسی آن به دریاهاى آزاد به منظور تنوع و یا جایگزین کردن مسیرهای انتقال نفت کشورش به خارج در صورت خطر بسته شدن تنگه‌های استراتژیک هرمز و باب المندب توسط ایران و یمن بوده است. عربستان در چند دهه گذشته همواره در پی چنگ اندازی بر سراسر یمن یا بخش‌هایی از آن بوده است. طرح تسلط بر باب المندب و اشغال جزایر «دئوهوراپ» در سال ۱۹۹۸ و جزیره یمنی «الدویمه» در دریاس سرخ، کارشکنی عربستان در راه یکپارچگی یمن و پشتیبانی از تجزیه و استقلال جنوب یمن و ارائه طرحی به شورای امنیت برای پذیرش استقلال جنوب یمن و تجاوز نظامی به یمن در سال ۲۰۰۹، همه در راستای تسلط بر یمن یا تجزیه آن کشور بوده است. به نظر می‌رسد عربستان در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده که تسلط بر سراسر یمن لقمه ای گلوگیر است. از این رو راهبرد خود را بر پایه تجزیه یمن در گام نخست و تسلط بر شهر عدن، خلیج عدن و باب المندب در گام دوم گذاشته است. عربستان پیش از حمله به یمن، طرح فدرالی شدن یمن را نیز از راه شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد کرده بود که در واقع نسخه دیگری از طرح تجزیه بود (جعفری ولدانی و امین آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰-۹). در جریان انقلاب یمن نیز یکی از مهم‌ترین جهت گیری‌های عربستان تلاش برای جدایی و تجزیه یمن و الحاق برخی از استان‌های یمن برای تضمین دسترسی به دریا و کاهش وابستگی به تنگه هرمز بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۳۲). در دوره جدید نیز به ویژه بعد از خیزش بهار عربی، دامن زدن به فرقه گرایی کشورهای عربی منطقه از جمله عراق، سوریه و لبنان از دیگر سیاست‌های عربستان است که با همکاری کشورهای چوچون امارات متحده عربی و رژیم اسرائیل در حال اجرای این پروژه می‌باشد. عربستان تلاش نموده است برای رویارویی

با گسترش نفوذ ایران در عراق و سوریه، به پشتیبانی از گروه‌های سنی و سلفی پردازد (کریمی فرد، ۱۳۹۵: ۹۹).

نتیجه‌گیری

موقعیت جغرافیایی و جایگاه استراتژیک کشور یمن در شبه جزیره عرب از یک سو و حضور حوثی‌های شمال یمن در استان صعده که شیعیان زیدی و از لحاظ عقیده و ایدئولوژی با جمهوری اسلامی ایران همسویی دارند از سوی دیگر، باعث حساسیت و توجه بیش از پیش عربستان سعودی نسبت به یمن به عنوان حیاط خلوت آن کشور بعد از تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه شده است. تسلط انصارالله، شاخه نظامی حوثی‌های یمن بر صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ و متعاقب آن استعفای عبدالربه منصور هادی رئیس‌جمهور وقت و در نهایت فرار او به ریاض باعث وحشت و نگرانی شدید عربستان شد. تصور آل سعود بر این امر بوده است که با تحول جدید و کنترل قدرت یمن توسط شیعیان زیدی حداقل از دو جهت در سطح منطقه، دچار چالش خواهد شد: یکی تحریک شیعیان شرق و جنوب عربستان و به دنبال آن سرایت انقلاب‌های مردمی به کشورش و دیگری تهدید جریان صدور نفت، کالا، تسلیحات و مسافر از تنگه استراتژیک باب‌المندب که با این تحلیل در واقع کشور یمن را که حوزه نفوذ و حیاط خلوت آن کشور از قدیم بود خارج و تحت نفوذ ایران می‌کرد. مجموع دلایل فوق باعث شده که با خروج یمن از زیر سیطره عربستان، این کشور با توجه به جمعیت شیعیان در آن کشور و با عنایت به اینکه نفت خود را از طریق تنگه هرمز (ایران) و تنگه باب‌المندب (یمن) به خارج صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، صادرات نفت این کشور عملاً قطع خواهد شد خود را در تنگنای ژئوپلیتیک ببیند و توازن قوای منطقه ای را به ضرر خود تصور کند و بر همین اساس از سیاست خارجی سنتی و محافظه کارانه خود در قبال کشور یمن دست کشیده و از تاریخ ۶ فروردین ۱۳۹۴ با توسل به سیاست خارجی تهاجمی و در رأس ائتلافی از کشورها، یمن را زیر بار شدیدترین بمباران‌های نظامی بگیرد. هرچند که عربستان با سیاست خارجی تهاجمی خود خواهان شکست کامل انصارالله و در پی یک حکومت دست نشانده در یمن است؛ ولی در واقع هدف و سیاست راهبردی آن کشور

دور کردن ایران از حوزه نفوذ و حیاط خلوت خود (یمن) است. برای موفقیت و نیل به این هدف، حکومت آل سعود از سال ۲۰۱۱، از راهبردی‌های جدیدی در قبال ایران بهره برد تا قدرت و نفوذ دولت ایران را در کشورهای خاورمیانه دچار چالش و هزینه سنگین کند. از جمله این سیاست‌ها، ۱- حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سلفی - تکفیری در عراق و سوریه تا با ایجاد بی ثباتی در عراق، سوریه و لبنان، متحدان ایران را تضعیف کند و موازنه قوا را به زیان ایران و به سود خود و متحدانش تغییر دهد. ۲- ائتلاف سازی منطقه ای و فرامنطقه ای علیه ایران که در حوزه منطقه ای ابتدا تقویت همه جانبه همکاری میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و گسترش آن به سایر کشورهای عربی در قالب «اتحادیه خلیج فارس» و همچنین ائتلاف سازی فرامنطقه ای با کشورهای امریکا، چین و روسیه ۳- مخالفت با توافق هسته ای ایران با پنج به علاوه یک که با پایان یافتن تحریم‌ها علیه ایران و رسیدن به توافق، عربستان نگران افزایش قدرت و نقش آفرینی ایران در عرصه منطقه ای و جهانی شد. ۴- اعمال سیاست‌های کاهش قیمت نفت به منظور آسیب زدن به بنیان‌های اقتصادی ایران با هدف ترک دولت جمهوری اسلامی ایران از سیاست‌های منطقه ای خود و ۵- حمایت از تجزیه کشورهای عربی منطقه به منظور بحران آفرینی در آن کشورها و ایجاد چالش‌های سیاسی و امنیتی برای دولت ایران.

منابع

- آل سید غفور، سم. کاظمی، آ و دهموردی، سم. ۱۳۹۴. تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۲):۱۷۹-۱۳۷.
- آرم، آ. ۱۳۹۵. ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه، فصلنامه سیاست، ۳(۹):۸۱-۷۳.
- ابراهیمی، ن. ۱۳۹۴. سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۶۳: ۱۶۰-۱۴۵.
- ابوالحسن شیرازی، ح. مظلوم طبائی زواره، س ر. کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن. پژوهشنامه روابط بین الملل، ۶(۲۴): ۷۶-۳۷.

- احمدیان، ح. زارع، م. ۱۳۹۰. استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، ۲(۲): ۷۵-۹۷.
- احمدیان، ح. ۱۳۹۵. تحول در سیاست منطقه ای عربستان؛ آورده‌های ملک سلمان. فصلنامه روابط خارجی، ۸(۴): ۹۷-۱۲۲.
- احمدی، و. ۱۳۹۴. تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز. ماه نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، ۳۷: ۷۹-۸۸.
- احمدی، ح. خسروی، آ. ۱۳۹۵. کالبد شکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران زای داخلی و سیاست بین الملل، فصلنامه سیاست، شماره ۴۰. ۸۳۸-۸۱۷.
- اسدی، ع. ۱۳۹۶. سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول. ۱۳۳-۱۰۷.
- التیامی نیا، ر. باقری دولت آبادی، ع. نیکفر، ج. ۱۳۹۵. بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۱۸. ۱۹۸-۱۷۱.
- افشون، ت. ۱۳۹۵. سیاست‌های ضد شیعی آل سعود (مطالعه موردی یمن)، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶۶. ۷۶-۴۷.
- ترابی، ط. ۱۳۹۰. آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان. فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۵. ۱۷۳-۱۵۵.
- جعفری ولدانی، آ. ۱۳۷۲. عربستان سعودی: نگاه به یمن. فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۰-۶۹. ۵۶-۴۸.
- جعفری ولدانی، آ. ۱۳۷۸. بحران در حوزه دریای سرخ. پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱. ۳۱۴-۲۹۱.
- جعفری ولدانی، آ. ۱۳۸۸. عربستان و رویای تسلط بر یمن. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین المللی. شماره ۱۷. ۶۷-۳۷.
- جعفری ولدانی، آ. امین آبادی، م. ۱۳۹۵. عربستان و معمای یمن. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۶. ۱۰-۹.
- خضری، آ. صفوی، س. ح. پرهیزگار، ام. ۱۳۹۴. ریشه یابی منازعات ایران و عربستان. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی. شماره ۲۳. ۲۰۷-۱۷۹.
- درایسدل، آ. اچ بلیک، ج. ۱۳۶۹. جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. ۴۸۳ ص.
- دوستی، م. م. ۱۳۹۰. بررسی مقایسه ای سیاست عربستان در قبال تحولات عربی «مصر، بحرین، یمن و سوریه». مطالعات راهبردی جهان اسلام. شماره ۴۶. ۲۳۰-۲۰۳.
- ذوالفقاری، آ. ۱۳۹۳. تحولات یمن، ریشه‌ها و روندها. معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی. ۲۸-۱.

زنگنه، پ. حمیدی، س. ۱۳۹۵. بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۸، ۱۶۹-۱۴۳.

سیفی، ع و پورحسن، ن. (۱۳۹۵). موازنه سازی همه جانبه و ائتلاف سازی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۶، ۱۰۸-۸۳.

سرادار، ح و موسوی، م. ۱۳۹۴. جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، ۹۶-۷۵.

صادقی، ح. احمدیان، ح. ۱۳۸۹. دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن: امکانات و چالش‌ها. فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، ۲۷۰-۲۵۳.

صداقت، م. ۱۳۹۵. الگوی روابط ایران و عربستان: از رقابت تا خصومت. ماهنامه علمی - تخصصی پژوهش ملل، شماره ۱۴، ۵۰-۳۷.

طیب، ع و بزرگی، و. ۱۳۹۰. نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل. نوشته جیمزدوترتی و رابرت فالترگراف. نشریه قومس. ۸۸۰ ص ۶۷.

عطایی، ف و منصورى مقدم، م. ۱۳۹۲. تبار شناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع گرایانه بر بستر هویتی. فصلنامه روابط خارجی، شماره اول. سال پنجم. ۱۶۸-۱۳۳.

علویان، م. موسوی، س ص. ۱۳۹۵. تأثیر بحران یمن بر مناسبات منطقه ای ایران و عربستان از ۲۰۱۱-۲۰۱۵. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه. شماره ۴، ۱۶۸-۱۵۶.

فوزی، ی. ۱۳۹۱. علل شکل گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن. فصلنامه جهان اسلام، سال اول، شماره اول. ۳۴-۱۷.

کمالی، ح ر. مهدی، آ. ۱۳۹۵. بازنمایی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در مدل سازی ماتریسی از نظم‌های امنیتی، مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا (جلد اول)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. کریملو، د. ۱۳۷۴. جمهوری یمن. تهران. موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه. ۳۲۴.

کریمی فرد، ح. ۱۳۹۵. تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۷۹). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره ۲۱، ۹۹.

متقی، آ. ۱۳۹۴. واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه انگاری. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳ (۱۲) ۱۶۱-۱۴۱.

مورگنتا، ه ج. ۱۹۷۹. سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه. ۲۸۹.

محمدی عزیز آبادی، م. التیامی نیا، ر و تاجیک، م. ۱۳۹۶. منازعات قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای در کشور یمن. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین المللی، ۷ (۳۱): ۱۹۷-۱۶۷.

- مسعود نیا، ح. توسلی، ح. ۱۳۹۱. بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۳)۱: ۱۴۱-۱۲۵.
- نجات، س.ع. موسوی، س. ر. و صارمی، م. ر. ۱۳۹۵. راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، ۹ (۳۳): ۱۷۹-۱۳۷.
- نورعلی وند، ی. ۱۳۹۶. عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۰(۱): ۷-۳۲.
- نیاکویی، س. آ. ۱۳۹۰. تحولات اخیر خاورمیانه و شمال افریقا؛ ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت. فصلنامه روابط خارجی، ۳(۴): ۲۷۶-۲۳۹.
- هاشمی نسب، س. ۱۳۸۸. نشست بررسی تحولات اخیر یمن. فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۲. ۲۸۰-۳۰۰.
- Al-Rasheed, M. 2015. "Saudi Arabia's Foreign Policy: Loss without Gain?" In The New Politics of Intervention of Gulf Arab States, LSE Middle East Center, pp. 32 – 40.
- Al-Yadoomi, H. 1991. The strategic importance of the BAB AL-Mandab strait.
- Gazali Abdus S. 2015, The U.S. Geostrategic objectives behind the war in Yemen.
- Lin, C. 2016. Saudi Arabia and Turkey pipeline wars in Yemen and Syria. Published by Strategy Series. 5 pages.
- Nijmegen. 2017. Yemen: a forgotten war and a unforgettable country. Radboud university (Qatar university). 7 pages.
- Waltz, Kenneth N. 1979. Theory of International politics, New York: McGraw-Hill publishing company.
- Ryan, P. w. 2015. " The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015. Available at: [http:// susris. Com](http://susris.Com).
- Salisbury, p. 2015. Yemen and the Saudi – Iranian "Cold War", Middle East and North Africa Programme. The Royal Institute of International Affairs Yemen-European Community, Strategy Paper for the period 2007-2013.
- M. Sharp, Jy. 2015. Yemen: Background and U.S. Relation. Congressional Reserarch Service.
- Yemen at war. 2015. Crisis Group Middle East Briefing N*45 Sanaa/Brussels.